

بر مدار اندیشه و زبان

سیرنگی زبانی و اندیشه در اشعار

منوچهر آتشی

منصوره صبح‌نما

سرشناسه: صبح‌نمایان، منصوره، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور: بر مدار اندیشه و زبان سیر دگرگونی زبان و اندیشه در اشعار
منوچهر آتشی / منصوره صبح‌نمایان
مشخصات نشر: بوشهر: انتشارات حله، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری: ۱۰۶ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۷۴۲-۵-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
موضوع: آتشی، منوچهر، ۱۳۲۱ - ۱۳۸۴. -- نقد و تفسیر
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ی۸۶/۵ / PIR۷۹۲۹
رده‌بندی دیویی: ۸۱۴/۶۲
شماره ثبت کتاب: ۵۲۲۴۱۶۲ ملی



انتشارات حله

دفتر مرکزی:

۰۹۱۷۸۷۱۶۱۳۶

۰۷۷۳۳۳۳۷۵۰۰

بر مدار اندیشه و زبان سیر دگرگونی زبان و اندیشه در اشعار منوچهر آتشی
منصوره صبح‌نمایان
چاپ اول: ۱۳۹۷
تعداد جلد: ۱۰۰۰
صفحه‌آرایی: احمد شیخ‌زاده
طراح جلد: احسان شیخ‌زاده
قیمت: ۲۱۰۰ تومان
آدرس: بوشهر، خیابان سنگی، کوچه کنار بانک ملی شعبه گلشن، پهنای
کوچه انتشارات حله

فهرست

مقدمه

۷

فصل اول: بررسی سیر تحول زبان در آثار منوچهر آتشی

تعریف زبان

۲۱

کارکرد عادی زبان

۲۲

کارکرد ادبی زبان

۲۳

نقش زبان در شعر

۲۴

بررسی ویژگی‌های زبانی شعر منوچهر آتشی

۲۷

الف: بومی‌گرایی در شعر منوچهر آتشی

۳۷

ب: اسامی و نمادهای اسطوره‌ای، ملی، تاریخی و دینی

۴۱

ج: کاربرد شکل قدیمی واژه‌ها

۴۴

شکل کوتاه شده‌ی حروف

۴۵

شکل قدیمی واژه‌ها

۴۶

د: واژگان مهجور

۴۹

ه: استفاده از شکل قدیم افعال

۵۳

و: ترکیبات

۵۶

ز: تنایع اضافات

۶۲

ح: نحو

۶۳

فصل دوم: بررسی سیر دگرگونی اندیشه در آثار منوچهر آتشی

۷۱	پیشگفتار
۷۵	تأثیر گذاری اندیشه بر آثار شاعران
۸۰	تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی بر اندیشه شاعران
۸۳	بازتاب دگرگونی اندیشه در زبان شاعران
۸۷	ویژگی های شعر آزاد
۹۰	بررسی مؤلفه های اندیشه در آثار آتشی
۹۳	تحول اندیشه در اشعار آتشی
۹۵	الف) مؤلفه های اندیشه در اشعار آتشی
۱۰۴	ضعف اندیشه
۱۱۱	ب) بررسی سیر تحول اندیشه با توجه به ترتیب نشر آثار
۱۲۵	سخن آخر
۱۳۱	منابع مأخذ

اکنون دیگر حرف تازه‌ای نیست اگر بگوییم آتشی شاعری بزرگ است و نیمی از بخوی درک کرده و افق‌های تازه‌ای در شعر معاصر گشوده است؛ چرا که همه می‌دانند آتشی کیست و از کجا آمده و می‌دانند که یکی از شاخه‌های تنمند شعر بعد از نیماست؛ و ایضاً می‌دانند که پا به قلمروهای دیگر نو گذاشته، که اگر نه ممتاز، بی‌شک متمایز و منحصر بفرد است؛ اما بحث اصلی بر سر کیفیت و چگونگی زیست آتشی در شعر است؛ که هنوز جای بحث دارد و هم‌چنان مغفول مانده است.

با مقداری تأمل در شعر آتشی می‌توان دریافت که هرآنچه از منظر زیبایی‌شناسی در شعر معاصر اتفاق افتاده، در شعر آتشی نیز به نوعی و از منظری رخ داده است. در این‌جا بحث بر سر این‌که آتشی در سطر بندی، شکل بیرونی، استفاده از عناصر روایی و غیرروایی متناسب با دیگر شاعران معاصر عمل کرده نیست؛ بلکه منظور، چشم‌انداز عمومی شعر آتشی در گستره‌ی شعر معاصر است که هر دو در یک مسیر در حرکت‌اند.

به هر روی، از مشروطه تا امروز، شعر فارسی دائم متحول شده

است؛ بخشی از این تحول به فکر، اندیشه و به‌ویژه زاویه‌ی دید انسان معاصر ارتباط دارد و برخی به نوع زبان، نحوه‌ی بیان، اشکال هنری و فرم شعر و در هر دو زمینه نیز نمی‌توان نقش آشنایی شاعران معاصر با ترجمه‌ی آثار غربی و ارتباط با فرهنگ و ادبیات غرب را انکار کرد. از این رو به نظر می‌رسد تحولات شعر فارسی در این قرن، تا حدی زیاد، تابعی است از متغیر ارتباط با شعر و ادبیات اروپایی.

از روزی که بحث شعر نو فارسی سروده شد، حدود یک قرن می‌گذرد. در این یک قرن، شعر فارسی تحولات زیادی هم از منظر رو‌ساخت و هم زی‌ساخت تجربه کرده و با اندک مطالعه‌ای در این زمینه، درمی‌یابیم که در هیچ کدام از دوره‌های شعر فارسی به اندازه‌ی این قرن، تمام تحول و تنوع در زیبایی‌شناسی شعر نبوده‌ایم.

از سویی، مبنای مبدأ تحول در شعر نو فارسی، نیماست؛ بی‌هیچ بحثی تحولی که نیما در شعر فارسی ایجاد آورد، امروز تبدیل به جریانی بزرگ شده که هر کدام از شاخه‌ها، شاخه‌ها، شش در سرشت فکری، ماهیت زبانی و مختصات زیبایی‌شناسی متفاوتی دارد و منوچهر آتشی را بی‌شک باید یکی از همین شاخه‌ها ناموند و پربار شعر نو فارسی دانست؛ شاعری که شعرش عطر قلم تازه و طعم طبیعت جنوب می‌دهد و آنچه در شعر ارایه و عرضه کرده با دیگران تفاوت دارد. شعر او به سرچشمه‌ی جوشان قلمروهای تازه و بکری متصل است که در نسبت مستقیم با روح و روحیه‌ی انسان هم‌عصر ماست؛ از این رو نیز، بعد از هر سکوت و نشستن، دوباره برخاسته است.

آتشی نه تنها ضرورت تحول در شعر فارسی، بلکه فلسفهی این تحول و عمق و ابعاد و اندازهی آن را نیز درک کرد و از همین رو تحول او در شعر نو، اگرچه آوانگارد و رادیکال نیست، متأثر از بینش و نگرشی است که به اصالت زبان و جهان شاعرانه باور دارد و بیش از هر عنصری در شعر، به توازن و تعادل سطرها و سبای‌های اندیشد. درواقع، آتشی هم واقع‌نگاری ژورنالیستی در شعر را قاتل تخیل و زبان شاعرانه می‌داند، هم احساسی‌گری مفرط را از بیننده‌ی تفکر و اندیشه‌ی عمیق. ازاین‌رو می‌کوشد به کشف و شهود در زبانی بپردازد که بومی، کنایی، سمبلیک، اسطوره‌ای، حماسی، اجتماعی، تغزلی و گاه سیاسی است و در عین حال ساختمانده و هدف‌مند است و همه‌ی این‌ها را با شناخت از وضعیت سیاسی-فرهنگی، رونار معاصر و الزامات و اقتضائات شعر امروز تجربه می‌کند. آتشی در این وفاداری به جهان این‌جایی و معاصر، با علم به این‌که شعر، هنر زبان است و راز ماندگاری شعر در آن نهفته، بخش عمده‌ی خلاقیت خود را در زبان به نمایش گذاشته است. او می‌داند که جهان معاصر را باید با زبان معاصر و در آن بازتاب داد؛ از این رو زبانی برمی‌گزیند که هم امروزی و معاصر است و هم در قهر و ستیز با عناصر باستانی و کلاسیک و حتی بومی نیست.

آتشی با مدیریت و مهار احساسی‌گری در شعر خود، مانع از رواج نوساناتی در شعر خود شده است و این همان آسیبی است که دامن شعر برخی از شاعران مطرح آن روزگار نظیر شاملو و فروغ و مشیری را در مقطعی گرفته بود. تعدادی از شعرهای «آهنگ دیگر» و «آواز خاک» از این منظر شیوه‌ای تازه در فرم درونی و ساختار زبانی شعر

نو فارسی است. آتشی در این مقطع، به واسطه‌ی خلق تصویرهای درخشان و توجه به سوژه‌هایی ناب که از اقلیم بکر و طبیعت وحشی جنوب به عاریت گرفته بود، نه تنها کارنامه‌ی موفقی از خود ارایه داد، بلکه عمده‌ی شاعران مطرح آن دهه را غافلگیر کرد، تعدادی را به تحسین واداشت و عده‌ای را نیز تحت تأثیر قرار داد. اسلوب آتشی در این شعرها، خبر از شاعری متفاوت می‌داد و ادیبان و پیشنهادهای زبان آتشی در «اسب سفید وحشی» و به‌ویژه «ظهور» به دلیل جنبه‌های نمایشی، دیالوگ‌محوری و صحنه‌گردانی به گونه‌ای بود که قلمروهای فرمی و تصویری تازه‌ای را پیش روی شعر معاصر نمود.

شعر آتشی مثل بیشتر شاعران بزرگ، دوره‌ی گذار و تحول دارد؛ سیر حرکت از مبدأ به مقصد و حرکت دوباره از مقصد به سمت مبدایی ناشناخته، برای فتح قله‌های ناشناخته، برای آتشی سه دوره‌ی شعری می‌توان ترسیم کرد.

دوره نخست او به «آهنگ دیگر» و «آواز خاک» برمی‌گردد. آتشی در این دو کتاب، شاعری جسور است. با دایره‌ی کشف فراوان و ریسک خلاق. «اسب سفید وحشی» و «ظهور»، مسئول همین دوره است. این شعرها مربوط به دهه‌ی سی و چهارم هستند و از ریشه‌های مشترک با شعر مطرح آن دو دهه برخوردارند. آتشی در این دوره، شاعران جدی معاصر را غافلگیر و نام خود را در بین شاعران مطرح، تثبیت کرد.

او از همین مرحله است که نه با حرف، بلکه در عمل و با سیر تحول تدریجی شعر خود، تعریف خودساخته‌ای از مفهوم نو و معاصر بودن ارایه داد. درکی معاصر از موقعیت‌های پیرامون خود داشت و

با اشراف بر مختصات زمان و مکان انسان معاصر، تمام ویژگی‌های شعری خود را چه در حوزه‌ی زبان و چه اندیشه، از همین منشور عبور داد. آتشی در تمام این مراحل، همواره شاعری شهودی است و ارتباط او با اجزای زبان و عناصر تصویرساز، بر پایه‌ی شهود استوار است. درواقع وی با تکیه و تأکید بر حسن نوستالژیک و تفرد ادبی نبود. فضاهای نو و معاصری در شعر آفرید و به ادبیات معاصر پیوسته داد. به عبارتی، او به چیزی بیش از پذیرش انقلاب نیما اندیشید و در مسیر زبان و فرم شعر نو، متعهدانه عمل کرد.

با این وصف شعر آتشی، آبی است بر آتش این مدعا که پرداختن به جنبه‌های درسیک ادبیات، شعر را تماماً سنتی و کهنه می‌کند؛ چراکه متوقف شدن بر سنت‌های ادبی یک چیز است و استفاده از ظرفیت‌های کلاسیک نوستالژیک در شعر معاصر، چیزی دیگر؛ تشخیص آن هم چندان دشوار نیست؛ به‌ویژه وقتی پای شعر آتشی در میان باشد و مصداق‌های بارزی از تالیف و تلفیق ظرفیت‌های زبان دیروز و امروز در آثار او. به هر حال، گاه شاعر برای فضاسازی و خلق موقعیت‌های تصویری، و ایجاد تنوع در مضنون و تکثر در معنا، به پشت سرش نگاه و روح سنت را احضار می‌کند و این بستری است برای خلق موقعیت‌های مبتنی بر تخیل و تصویر به منظور آفریدن اثری تازه و منحصر به فرد و این کار برای شاعری نظیر آتشی که در اعتراض دایم به آسیب‌های ناشی از تمدن جدید است، زبانی با شعاع گسترده و میدان نوآوری پهناور به‌وجود می‌آورد.

شعر آتشی حاصل درگیری و چالش بین دو جهان متضاد نیست، بلکه نتیجه‌ی درونی شدن ارزش‌هایی از دو جهان متفاوت، اما به هم پیوسته است که بستر رشد او بوده‌اند. از این رو عناصر شهری

همان‌قدر در شعر او خودنمایی می‌کنند، که مظاهر روستایی. شعر او بدون کمترین تصنع، فرزند طبیعی روزگاری است که چندوجهی و گاه متناقض‌نماست. روزگاری که به شاعران نقش‌های گوناگون می‌دهد، تا در زبان جابه‌جا شوند و پوست بپندازند. بررسی ساختارها و بافتارهای اقلیمی در شعر معاصر بیانگر نقش جدی آتشی در انتشار گرایش‌های بومی و اقلیمی در شعر معاصر است. از این منظر می‌توان شعر آتشی را نه تنها امتداد شعر نیما، بلکه گونه‌ی توسعه‌یافته‌ی رسمی‌تر آن دانست. وقتی آتشی به سمت سوژه‌هایی نظیر اسب، سبزه‌چشمی و عبدوی جت رفت، تا از آن‌ها الگویی نمادین و اسطوره‌ای بسازد تجربه‌ی چندان‌ی پشت سر خود نداشت. به همین دلیل نیز نزدیک شدن به این ساحت، جرأت و ریسک بیشتری می‌طلبید. ولی او مثل هر شاعر بزرگی اهل ریسک بود و با ذهن باز و تخیل بکر شعر را این عناصر را وارد شعر کرد و تا مرز اسطوره شدن پیش بُرد. از این منظر، باید بخشی از هویت و موجودیت عناصر اقلیم جنوب را به در بستر طبیعی، بلکه در موقعیت تاریخی و فرهنگی مدیون آتشی و شعرهای او دانست و فراتر از این، شعرهای این دوره‌ی آتشی را در جهت پررنگ شدن شعر نو با عناصر اقلیمی می‌توان و باید نقطه‌ی تحول و عطف قلمداد کرد. آتشی به لحاظ فکری، شاعری آرمان‌گراست و همین شدت از او و شعرش نمایشی جریان‌ساز می‌دهد؛ چراکه در جوامعی که همه چیزشان سیاسی است، غیرسیاسی بودن نیز یک امر سیاسی قلمداد می‌شود.

آتشی را بی‌شک باید پرنفوذترین شاعر نوگرای جنوب دانست؛ چراکه شعر هیچ شاعر نوگرای معاصری به اندازه‌ی آتشی در بین

مردم و مخاطبین رسوب و نفوذ نکرده است. او در شعر، انگشت بر میراث مشترک مردمان جنوب گذاشته و شعرش فریاد نسل خسته‌ی دیروز و امروز است و این روح شرقی، در تمام این دهه‌ها همراه او بوده است. شعر او نیز مثل هر شاعر بزرگ دیگری، در زبان و فرم دارای سیر تحول و حتی گاه نوسان بوده است. این اوج و فرود، جزو ذات شعر شاعران بزرگ و نشان‌دهنده‌ی پویایی و میل به حرکت و زایش بر اندیشه و به‌ویژه زبان آن‌هاست. در شعر آتشی نیز زبان گاه به مقتضای این است جنوب و لحن حماسی، خشک و مقتدر و خشن است و گاه با جرخش به سمت عناصر شهری و مدرن تبدیل به زبانی نرم و شاعری می‌شود و این‌ها برای مخاطبی که شعر آتشی را می‌شناسد، آثار بسیار پذیرفتنی.

خصلت‌های زبانی در شعر آتشی ریشه در عوامل متعددی دارد و هرکدام از این عوامل به زمینه‌سازی ساخت فرهنگی و تاریخی ویژه‌ای برمی‌گردد. بخشی از این رفتار زبانی به تلقی خاطر او به سنت‌های ادبی، بخشی به روحیه‌ی بومی و اقلیمی، بخش به حماسه‌گرایی و اسطوره‌پردازی و بخشی به معاصر و امروزی بودن و ارتباط دارد و معنای همه‌ی این‌ها این است که شعر او هم‌زمان با به آبشخور مختلف ارتزاق می‌کند. شاید به همین دلیل نیز می‌باشد که در شعر او با گستره‌ی نامحدود واژگان و ترکیبات و عبارات راجحیم و همین وضعیت به شعر او سیمایی متکثر داده است.

بررسی بیشتر و دقیق‌تر آثار آتشی نشان می‌دهد که وی نه اهل آسان‌گیری در زبان است، نه شعر را بدون ساختار تصویری می‌خواهد. به اهمیت کلمه در شعر پی‌برده و هرگز نسبت به موقعیت این عنصر، بی‌اهمیت نیست و همین‌هاست که باعث شده

آتشی در شعر معاصر ایران نامی آشنا، شاعری مطرح و بی‌شک یکی از پیروان اصلی و تأثیرگذار نیما باشد. اگرچه شعر، نقد، ترجمه، داستان، نمایش، سینما و ژورنالیست میدان مانور او هستند، و هر کدام به نوعی باعث شهرت او شده‌اند، اما تمام نقش‌های پیش‌گفته در اتصال به هنر شاعری اوست که معنا و اصالت پیدا می‌کند. آتشی بی‌آن‌که بخواهد دنبال شگردی خاص در شعر باشد، به شگردهای خاص خود در شعر رسیده است و شعرهای او با تمام تنوع مصنوعی و ساختاری، عمدتاً به سمت مفاهیم تاریخی و حماسی در حرکت‌اند. بیشتر شعرهای او دارای خطوط اصلی و فرعی هستند. در خطوط اصلی به سمت تغزل و طبیعت و حماسه می‌روند و در خطوط فرعی، به سوزیهایی دست تکان می‌دهند که تکان‌دهنده و غافلگیرکننده است و مرکز شعر او در جاهایی است که این خطوط به هم می‌رسند.

آتشی قائل به رمانتیسیم اجتماعی است و برخلاف شاملو و حتی فروغ که در مقطعی از حیات شعری‌شان نابع رمانتیسیم فردی بودند، شعر او از آغاز روی ریل مفاهیم اجتماعی قرار می‌گیرد. شعرهای اولیه آتشی نشان می‌دهد که وی از همان ابتدای شاعری سرشار داشته و بیش از آن‌که بخواهد ظرفیت‌های سنتی را در شعر حفظ کند، کوشیده قراردادهای زبانی و فرمی تازه‌ای را پیش پای این ظرفیت‌ها بگذارد؛ تا هم از پیشینه‌ی سنت حراست کرده باشد و هم از تکرار کسالت‌بار و سنگ‌شدگی آن‌ها جلوگیری نماید و به آن‌ها پیشنهاداتی تازه ارائه دهد. از این رو نیز آتشی را می‌توان و باید شاعری متعادل و بینابین دانست؛ که از هر خصلتی شاعرانه‌ای چیزی در شعرش دارد.